

بررسی روند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان

پطروس واردانیان^۱

چکیده

در زمان پادشاهی بلاش اول، ارمنستان به مسئله اصلی مورد رقابت شاهنشاهی اشکانی و امپراطوری روم تبدیل شد. در نهایت جنگ و جدال دو قدرت بر سر ارمنستان، به نفع اشکانیان به اتمام رسید و برادر شاه اشکانی بر تخت پادشاهی ارمنستان جلوس کرد. بدین ترتیب شاخه‌یی از خاندان اشکانی در ارمنستان شکل گرفت. هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی روند قدرت‌یابی اشکانیان ایران در ارمنستان و نیز شناسایی عوامل مؤثر بر آن است. تحقیق حاضر با استفاده از روش مطالعه تاریخی انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند که شاخه خاندان اشکانی در ارمنستان، تحت تأثیر برخی عوامل خارجی یعنی رقابتهای ایران و روم و برخی عوامل داخلی از جمله علاقه اشراف و مردم ارمنستان به اشکانیان، شکل گرفته است.

کلید واژگان

ارمنستان؛ اشکانیان ارمنستان؛ شاهنشاهی اشکانی؛ امپراطوری روم؛ بلاش اول؛ تیرداد

مقدمه

موقعیت جغرافیایی ارمنستان امتیازات ویژه‌یی به این کشور بخشیده است؛ امتیازاتی که همواره در طول تاریخ توجه قدرتهای بزرگ را به خود جلب کرده و سبب بروز تحولات بزرگ تاریخی در این سرزمین گشته است. ارمنستان بجهت موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و راهبردی خود و دارا بودن دشتهای حاصلخیز و منابع زیرزمینی و همچنین واقع شدن در مسیر راه تجاری ابریشم که شرق را به غرب متصل میکرد، هم برای شاهنشاهی اشکانی و هم برای امپراطوری روم از اهمیت بسزایی برخوردار بود. امپراطوری روم آشکارا بدنبال بسط امپراطوری خود به سمت شرق و شاهنشاهی اشکانی در پی احیای قلمرو ایران زمان هخامنشی بود. در نتیجه ارمنستان که در همجواری این دو قدرت بزرگ عصر باستان قرار داشت، یک تقاطع استراتژیک محسوب میشد و دستیابی یا کنترل بر آن توسط هر یک از این قدرتها، تهدیدی جدی برای حکومت مقابل تلقی میشد.

پس از سقوط سلسلهٔ آرتاشسی در ارمنستان در سال اول میلادی، رقابت میان روم و ایران بر سر تعیین پادشاه ارمنستان آغاز شد و چندین دهه ادامه یافت. در آغاز دو امپراطوری بواسطهٔ مشکلات داخلی، از درگیری مستقیم با یکدیگر دوری میکردند، لیکن جنگ بر سر ارمنستان اجتناب‌ناپذیر بود و در نهایت در زمان پادشاهی بلاش اول میان این دو امپراطوری قدرتمند جنگ درگرفت و نهایتاً با پیروزی اشکانیان پایان یافت. در نتیجه اشکانیان با نشاندن تیرداد بر تخت پادشاهی ارمنستان موفق شدند شاخه‌یی از خاندان خود را در ارمنستان مستقر نمایند. تحقیق پیش‌رو با هدف بررسی فرایند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان و همچنین عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است. ضرورت انجام این تحقیق از آنجاست که همجواری ارمنستان بخاطر موقعیت ژئوپلیتیک خاص خود و همچنین بخاطر قرار داشتن در همجواری ایران، همواره جایگاه خاصی در مناسبات سیاسی و تاریخی ایران دورهٔ باستان داشته است و در حال حاضر بدون روشنگری در مسئلهٔ مورد پژوهش، فهم مسائل مختلف تاریخ ایران باستان، از جمله عناصر تعیین‌کننده روابط شاهنشاهی اشکانی با امپراطوری روم، علت جنگهای طولانی‌مدت بین این دو کشور و... با مشکلاتی مواجه خواهد بود.

نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که شاخهٔ خاندان اشکانی ایران چگونه و تحت تأثیر چه عواملی در ارمنستان شکل گرفت؟ و برای یافتن پاسخ این سؤال به موضوعات زیر پرداخته شده است:

- روی کار آمدن بلاش اول و سلطه اشکانیان بر ارمنستان

- جنگهای ایران و روم بر سر ارمنستان

- تاجگذاری تیرداد و تشکیل سلسله آرشاکونی در ارمنستان

محققان و پژوهشگران زیادی به بررسی تاریخ اشکانیان پرداخته‌اند؛ از جمله در این خصوص میتوان به یوزف ولسکی، آندره ورستاندیک، میخائیل دیاکونوف، آلفرد گوتشمید، نیلسون دوبواز، محمدجواد مشکور و مالکوم کالج اشاره کرد. ولی تحقیقات همه آنها بیشتر بر روی مسئله مبارزه اشکانیان با امپریالیسم روم متمرکز بوده است. در میان آثار و نوشته‌های تحلیلی در باب تاریخ اشکانیان، تنها به مباحثی کوتاه که به توصیف مناسبات سیاسی ایران و ارمنستان یا چگونگی شکل‌گیری شاخه‌یی از اشکانیان در ارمنستان پرداخته، برمیخوریم که بیشتر آنها بسیار ناقص و یکجانبه هستند. شایان ذکر است که در بسیاری از تحقیقات موجود مسئله شکل‌گیری اشکانیان ارمنستان بیشتر در چارچوب روابط ایران و روم مورد بررسی قرار گرفته است. از اینرو در نوشتار حاضر با توجه به هدف تحقیق، تلاش میشود ضمن ارائه اطلاعات کاملتری درباره فرایند شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی ایران در ارمنستان، عوامل مؤثر بر آن نیز شناسایی گردد. تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش تاریخی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به تحلیل یافته‌های پژوهش پرداخته است.

روی کار آمدن بلاش اول و سلطه اشکانیان بر ارمنستان

در سال ۵۱ م. بلاش اول (۵۱-۷۷ م.) بر تخت پادشاهی اشکانیان نشست. با آغاز سلطنت او، تخت ایران صاحب یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ اشکانی شد (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۵). نخستین اقدامات بلاش پس از جلوس بر تخت، مربوط به دودمان خود بود. او سعی کرد از طریق تصمیم‌های مناسب تنش‌های احتمالی درون خاندان سلطنتی را که هیچگاه در دولت اشکانی کم نبود و عمدتاً بر سر تصاحب قدرت صورت می‌گرفت، کاهش دهد (ولسکی، ۱۳۹۳: ۱۸۴). باری بلاش برای اینکه برادرانش به طمع تصاحب جایگاه او برنیایند، فرمانروایی بر آتروپاتنه را به برادر بزرگترش پاکور داد و برای برادر کوچکترش تیرداد در صدد تسخیر ارمنستان برآمد (Flavius, 1847, Book XX, 3.4). این اقدام بلاش بمنظور راضی نگه‌داشتن برادرانش و حفظ آرامش در درون دودمان سلطنتی بود.

در سال ۵۲ م. فرصت مناسبی برای انتصاب تیرداد بر فرمانروایی ارمنستان ایجاد شد، زیرا قتل

مهرداد، پادشاه دست‌نشاندهٔ رومیها، توسط برادرزاده‌اش رادامیست^۱، وضع کشور را مغشوش و بنای حکومت را متزلزل ساخته بود (گو تشمید، ۱۳۵۶: ۱۹۳). بنابراین، بلاش فرصت را مغتنم شمرد و بطرف ارمنستان حرکت کرد. او رادامیست را وادار به فرار نمود و از آنجایی که ارمنیها از رادامیست دل خوشی نداشتند، دروازه‌های شهر آرتاشات^۲ و تیگراناکرت^۳ را بر روی بلاش گشودند. بدین ترتیب، بلاش تیرداد را بر تخت فرمانروایی ارمنستان نشانند (Tacitus, 1909, Book XII, 50). به نوشتهٔ ورستاندیک^۴، یکی از بزرگترین کارشناسان تاریخ اشکانی، وقتی که بلاش وارد ارمنستان شد «بعنوان منجی آسمانی مورد استقبال قرار گرفت... و هیچ‌کس به فکر ایستادگی در مقابل او نبود». بعقیدهٔ ورستاندیک دلیلش این بود که «دیگر بحث از رومی یا پارتی در میان نبود و مردم فقط خواستار صلح و ساماندهی اوضاع اقتصادی بودند» (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۹). بطور کلی دلیل اینکه ارمنیان تمایل بیشتری به اشکانیان داشتند، تشابه فراوانشان با این قوم بود. همچنین ارمنیان خود را به پارتیان و فرهنگ آنان نزدیکتر میدانستند و وجود یک حکومت ایرانی را در سرزمین خود بیش از یک حکومت غربی میپذیرفتند. تاسیتوس، مورخ رومی قرن اول میلادی، در این مورد چنین مینویسد: «ارمنیان بدلیل موقعیت جغرافیایی خود و از جهت شباهتی که به پارتها از حیث اخلاق دارند و ازدواجهایی که با پارتها کرده‌اند، ترجیح میدهند پادشاهانشان از میان پارتیان باشند» (Tacitus, 1909, Book XIII, 34).

در ۵۳ م. بلاش بدلیل فرا رسیدن زمستانی سخت و کمبود آذوقه و شیوع بیماری وبا در میان لشکریانش، پیشرفتهای خود را متوقف ساخت و به ایران بازگشت. رادامیست از این خبر شادمان شد به ارمنستان باز آمد، ولی مدتی بعد ارمنیها، که از رادامیست نفرت داشتند، قلعهٔ او را محاصره کردند و او به همراه زنش زنوبی^۵ که باردار بود، بر اسبهای تندرو نشسته و فرار کردند. چیزی نگذشت که رادامیست دوباره به ارمنستان بازگشت و تا سال ۵۴ م. در آنجا حکومت کرد (Tacitus, 1909, Book XII, 50-51؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۲۶-۳۲۷). البته براساس منابع موجود گویا تیرداد در این مدت کوتاه نیز همراه رادامیست در ارمنستان فرمان میرانده است. پیرنیا در این خصوص میگوید: «رادامیست نتوانست در مقابل پارتیها پافشارد و چندین بار فرار کرد، بنابراین

1. Rhadamistus
2. Artashat
3. Tigranocerta
4. Verstandig
5. Zenobie

طبیعی است تصور کنیم که تیرداد در این زمان (یعنی از ۵۲ تا ۵۴ م) در ارمنستان فائق آمده و مانند دست‌نشاندهٔ بلاش در آنجا سلطنت کرده است...» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۳/۱۹۹۱).

در این هنگام بلاش گرفتار ناآرامیهای داخلی بود و با شورشهای متعددی مواجه گردید؛ از جمله حاکم آدیابن^۱ که دست‌نشانده شاهنشاهی اشکانی بود، اعلام خودمختاری کرد و بلاش ناگزیر شد با وی وارد نبرد شود. بعلاوه، عشیره داهه^۲ و بعضی از اقوام صحرائشین از این فرصت پیش آمده و مشکلات داخلی ایران سود جسته و به مرزهای امپراطوری اشکانی تجاوز کردند. بلاش برای دفع حملات آنها به محدوده گرگان شتافت و اقوام مذکور را وادار به عقب‌نشینی کرد و به هنگام بازگشت به موضوع آدیابن نیز خاتمه داد (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۵-۱۹۶). بلاش با از میان برداشتن مشکلات پیش آمده دوباره تمام توجه خود را به طرف ارمنستان معطوف نمود و در سال ۵۴ م اشکانیان بار دیگر ارمنستان را تصرف کردند و رادامیست که چند بار بر این کشور دست یافته و دوباره مجبور به فرار شده بود، این دفعه نیز از جنگ احتراز کرد (گوتشمید، ۱۳۵۶: ۱۳۵؛ Tacitus, 1909, Book XIII, 6). بدینگونه بلاش به زور اسلحه به هدف خود رسید و تیرداد را بر تخت ارمنستان استوار ساخت.

جنگهای ایران و روم بر سر ارمنستان

در ۵۴ م نرون^۳، امپراطور جدید روم، و مشاورانش از اخبار تصرف ارمنستان خشمگین شدند و مصمم به اقدام نظامی علیه پارتها گشتند. سپاهیان روم شرقی به حالت آماده باش درآمدند و سپهسالاری کل نیروهای روم به سرداری نامدار و باتجربه به نام دومیتیوس کوربولو^۴ داده شد. به آنتیوخوس چهارم^۵ پادشاه کوماگنه^۶ و اگریپای دوم^۷ پادشاه کالیسیس^۸ اوامری صادر گردید که ایشان نیز آمادهٔ حمله به دولت پارت باشند. همچنین روم برای دولتهای همجوار ارمنستان از جمله

1. Adiabene
2. Dahe
3. Neron
4. Domitius Corbulo
5. Antiochus IV
6. Commagene
7. Agrippa II
8. Chalcis

سوفن^۱ و ارمنستان صغیر^۲ حاکمان جدیدی معین کرد. در ضمن رومیان برای عبور سپاهیان خود از رود فرات، پلی استوار نصب کردند (Tacitus, 1909, Book XIII, 6-8; Debevoise, 1938, 179). بنظر میرسد که برخورد بین امپراطوری روم و شاهنشاهی اشکانی قطعی بود، اما رومیان تصمیم گرفتند نخست مذاکراتی با بلاش بعمل آورند تا مسئله ارمنستان را بدون جنگ حل کنند. با این هدف نمایندگانی به دربار بلاش فرستادند و او را دعوت به حفظ صلح و نیز تحویل گروگانها کردند و بلاش با پیشنهادهای آنها موافقت کرد و حاضر شد برخی از شاهزادگان را بعنوان گروگان نزد رومیان بفرستد (Tacitus, 1909, Book XIII, 9, 37).

حال این سؤال پیش می آید که به چه علتی کوربولو به ایران حمله نکرد و تنها راضی به گرفتن گروگان شد؟ به نوشته ورستاندیگ، کوربولو «بمنظور کسب مهلت، تا بتواند لژیونهای تنبل و نیروهای پشتیبان محلی حاکم سوریه، که زندگی در عشرتکده‌ها و سردابهای شراب سوریه، تن پرور و فاسدشان کرده بود را در اختیار بگیرد» از جنگ احتراز کرد (ورستاندیگ، ۱۳۸۶: ۳۴۳). مشکور نیز با اشاره به بند ۳۵ کتاب ۱۳ سالنامه تاسیتوس چنین میگوید: «چیزی که مانع حمله کوربولو شد وضع فلاکت بار افواج شرقی روم بود. بسیاری از سربازان رومی اصلاً با استعمال بعضی از ابزارهای جنگ آشنا نبودند و حتی گروهی از آنان آنچنان پیر و ناتوان شده بودند که ایشان را به روم بازگردانیدند...» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۲۹).

نکته بعدی که باید مورد توجه قرار داد این است که خود بلاش به چه علتی شرایط مطرح شده از طریق رومیان را قبول کرد؟ ولسکی^۳، کارشناس بنام تاریخ اشکانی، به این سؤال چنین پاسخ میدهد: «اقدامات آشتی جویانه بلاش از یکسو بعلت وضع وخیم مرزهای شرقی کشور بود و از سوی دیگر بخاطر شورش پسرش واردان بود» (ولسکی، ۱۳۹۳: ۱۸۵). در ۰۵۵ م بزرگترین پسر بلاش برضد او قیام کرده بود و فقط در سال ۰۵۸ م بلاش قادر به شکست دادن او و هوادارانش شد (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۰). علاوه بر این بلاش در گرگان گرفتار شورشهایی بود که در سال ۰۵۸ م به اوج رسید و تا ۰۶۱ م ادامه یافت (وکیلی، ۱۳۹۳: ۷۷۵).

سرانجام در اواخر ۰۵۷ م کوربولو پس از سر و سامان دادن به نیروهای تحت فرمانش، بسمت ارمنستان حرکت کرد (Debevoise, 1938: 181). چنانکه ورستاندیگ نوشته است «یک اشتباه

1. Sophene

2. Lesser Armenia Armenia Minor or

3. Wolski

تکنیکی که ناشی از عدم آشنایی او با منطقه بود... برایش گران تمام شد»، بدلیل ریزش برف دروازه تمام شاهراه‌های منتهی به مراکز بزرگ ارمنستان بسته شد و کوربولو مجبور شد با سپاهیان خود زمستان سرد سال ۵۷-۵۸ م را در زیر چادرها بسر ببرد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

در بهار سال ۵۸ م جنگ بین ایران و روم از سر گرفته شد و تیرداد در این کارزار روش جنگ پارتیزانی را در پیش گرفت و از رویارویی مستقیم با سپاهیان رومی خودداری نمود. کوربولو با توجه به این روش جنگی، سپاهیان خود را به چند دسته تقسیم کرد تا هرکدام از سویی حمله کنند و در عین حال به آنتیوخوس، پادشاه کوماگنه، فرمان داد که با سپاه خود به یاری وی به ارمنستان بیاید. در همان زمان، فراسمن^۱، پادشاه ایبری نیز خود را وابسته رومیان دانسته و به اتفاق موسکها^۲ به ارمنستان یورش برد (Tacitus, 1909, Book XIII, 34, 37).

بلاش بدلیل شورش گرگان نتوانست تمام توجه خود را بر روی مسئله ارمنستان متمرکز کند و معلوم بود که تیرداد بدون یاری بلاش نخواهد توانست در مقابل رومیها پیروز گردد، بنابراین، برای مقابله با اقدامات امپراطوری روم، نمایندگان را نزد کوربولو فرستاد و پیغام داد که اشکانیان خواهان تسویه مسئله ارمنستان با مذاکره هستند. کوربولو که از شورش گرگان آگاهی داشت، چنین پاسخ داد: «هیچگاه به قیصر حمله نکنید جز با سلاح خواهش و تمنا، اگر آرزوهای دور و درازی را که موقع آن هم گذشته کنار بگذارید و به سفیری که از طرف من نزد شما می‌آید اطمینان وفاداری بدهید، شما میتوانید بدون خونریزی به مقصود خود نائل شوید» (Tacitus, 1909, Book XIII, 37؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۳).

بسیاری از مورخان اروپایی معتقدند که در پاسخ مذکور به جهت نوین سیاست شرقی نرون اشاره شده است که براساس آن نرون دیگر نمیخواست ارمنستان را تصرف کند و تاج آن را به دست‌نشانده خود بدهد، بلکه سعی داشت تیرداد را وادار به گرفتن تاج ارمنستان از دست خویش نماید تا بدین ترتیب او برتری روم را به رسمیت بشناسد (Մանանդյան, 1945, էջ 331). در اواخر تابستان سال ۵۸ م، یعنی پس از اینکه از مذاکرات بین رومیان و تیرداد توافقی حاصل نشد، کوربولو موفق به گسترش عملیات نظامی و تسخیر آرتاشات، پایتخت ارمنستان شد. رومیان با آنکه از جان شهروندان درگذشتند ولی دیوارهای شهر را با خاک یکسان کردند و تمام شهر را به آتش کشیدند (Tacitus, 1909, Book XIII, 41؛ دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۰۳).

پس از تصرف پایتخت ارمنستان، کوربولو بسمت شهر دیگری از ارمنستان به نام تیگراناکرت حرکت کرد. ساکنان شهر تیگراناکرت تاجی طلا برای کوبولو فرستادند و اظهار داشتند که شهر آماده تسلیم است. بدین ترتیب این شهر از خطر ویرانی نجات یافت (Tacitus, 1909, Book XIV, 23-24). ولی به نوشته فرونتینوس، سپاهی و مهندس رومی قرن اول میلادی، وقتی که سپاهیان کوربولو به اطراف تیگراناکرت رسیدند، دروازه‌های شهر را بسته دیدند و کوربولو برای ترساندن ساکنان شهر یکی از بزرگان ارمنی را سر برید و سرش را به درون شهر افکند که درست در میان شورای جنگی که منعقد بود، فرو آمد. بدین ترتیب ساکنان شهر مرعوب شده و بدون هیچ مقاومتی تسلیم رومیان شدند (Frontinus, 1925, Book II, 9, 5).

تا سال ۶۰م کوربولو موفق شد تمام ارمنستان را به تصرف خود دریاورد. شایان ذکر است که «موفقیت لشکرکشی کوربولو تا حد زیادی مدیون این واقعیت بود که اشکانیان درگیر جنگ هیرکانی (گرگان) بودند» (یارشاطر، ۱۳۹۴: ۸۴). نرون، تیگران پنجم را که نتیجهٔ آرکلائوس^۱، آخرین شاه کاپادوکیه^۲ بود و در روم بعنوان گروگان نگهداری میشد، همراه با ارتش رومی بعنوان پادشاه به ارمنستان فرستاد. در ضمن، قسمتی از ارمنستان را بین فراسمن، پادشاه ایبری، پولمون^۳، پادشاه پونتوس^۴، آریستوبولوس^۵ پادشاه ارمنستان صغیر و آنتیوخوس، پادشاه کوماگنه، تقسیم کردند. (Debevoise, 1938, 185; Flavius, 1847, Book XVIII, 5, 4; Tacitus, 1909, Book XIV, 26).

بقول ورستاندیک هدف از تقسیم قسمتی از ارمنستان این بود که «ویژگی نژادی آن بیش از پیش متزلزل شود» (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۴۶). در واقع رومیها میدانستند که بسیاری از ارمنیها طرفدار پارتیها هستند و بدین ترتیب میخواستند آنها را مجازات کرده باشند.

بلاش تا زمانی که مشغول سرکوبی شورش گرگان بود، نتوانست توجه کافی به امور ارمنستان داشته باشد، ولی بعد از برقراری آرامش در هیرکانه^۶ توجه خود را بدلیل زیر به ارمنستان معطوف ساخت:

1. Archelaus
2. Cappadocia
3. Polemon
4. Pontus
5. Aristobulus

۶. برخی از مورخان رومی گزارش کرده‌اند که بلاش در نبردهای خود در هیرکانی شکست خورده است. ولی محققان جدید از روی سکه‌های ضرب شده با علامت هیرکانی در این سالها ثابت کرده‌اند که بلاش در شورشهای شرقی پیروز شده است. یکی از دلایل این ادعا اقدامات سریع وی در غرب و ارسال ارتشی به ارمنستان است. چنین اقداماتی تنها در صورتی امکانپذیر بوده که وی با کسب پیروزی بزرگی در شرق و اطمینان از برقراری آرامش در

- تیرداد تخت سلطنت ارمنستان را از دست داده بود.
- حضور تیگران، دست‌نشاندهٔ روم، بر تخت ارمنستان مخالف منافع ایران بود.
- تیگران پس از استقرار در ارمنستان در ۶۱م به آدیابن که دست‌نشانده دولت پارت بشمار میرفت، حمله کرد (Debevoise, 1938: 185).

بلاش تصمیم به نبرد با رومیان گرفت، اما پیش از آن شورایی از بزرگان تشکیل داد و تاج پادشاهی ارمنستان را بر سر تیرداد نهاد و گفت: «این برادر مرا که میبینید مانند پیش پادشاه ارمنستان است و آن کشور را دیگر باره برای وی تسخیر خواهیم کرد» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۵). نوشتهٔ موسی خورنی^۱، تاریخ‌نگار ارمنی قرن پنجم میلادی، بلاش مرزهای پادشاهی تیرداد را اینگونه تعیین کرد: بخشی از غرب شام^۲، فلسطین، آسیا، آسیای صغیر و تدالیا^۳، از دریای پونتوس^۴ تا جایی که قفقاز به نزدیکی دریای غربی^۵ منتهی میشود و آتروپاتنه (Ivnhkuagh, 1961, Ghpp I, C). از این نوشتهٔ خورنی میتوان چنین پنداشت که مسئله ارمنستان یا نشان دادن تیرداد بر تخت پادشاهی ارمنستان نوعی وسیله بوده برای رسیدن به هدفی بزرگتر یعنی تجدید مرزهای امپراطوری هخامنشی در غرب.

بلاش در راستای تحقق هدف خود در دو جهت اقدام کرد: سرداری بنام موناسس^۶ را با لشکری به یاری پادشاه آدیابن فرستاد که بعد به اتفاق قوای او همگی به ارمنستان حمله کنند و پادشاه جدید آن را از کشور بیرون کنند و خود هم شخصاً با سپاهی عظیم بسمت سوریه حرکت کرد تا از آن طرف رومیان را تحت فشار قرار بدهد (Debevoise, 1938: 186).

در ۶۲م با حمله موناسس و پادشاه آدیابن، تیگران پنجم به ارمنستان عقب‌نشینی کرد و پس از چندی در شهر تیگراناکرت محاصره شد. از آن طرف هم بلاش رومیان را تا شهر نصیبین عقب راند. در نتیجه، کوربولو با فرستادن سفیرانی نزد بلاش تهدید کرد که در صورت ادامه محاصره

این منطقه اقدام به ترک آن کرده باشد.

1. Movses Khorenatsi

۲. نام مملکتی است که در گذشته شامل اردن و سوریه و لبنان و فلسطین بود.

۳. تدالیا یا تتالیا نزد نویسندگان ارمنی بمعنی باکتریا و سرزمین همجوارش بکار رفته است. اما در اینجا این نام با احتمال زیاد مربوط به تسالی است.

۴. دریای پونتوس همان دریای سیاه است.

۵. دریای غربی همان دریای خزر است.

6. Monaces

شهر تیگراناکرت به قلمرو اشکانی حمله خواهد کرد. در نهایت با رد و بدل کردن سفرا و انجام گفتگو طرفین به تفاهم رسیدند که سپاه هر دو کشور ارمنستان را ترک کنند و نماینده‌یی از طرف بلاش عازم روم شود تا با خود امپراطور روم قراری در باب ارمنستان ببندد (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۱؛ Tacitus, 1909, Book XV, 4-6). این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که کوربولو از همان اول مخالف جنگ و طرفدار مذاکرات بود. وی که سرداری باتجربه بود، معتقد بود که از راه زور نمیتوان ارمنستان را در دست خود نگه داشت (Երևոյան, 1971, էջ 748).

فرستادگان بلاش به روم، پس از مذاکرات فراوان بی‌نتیجه بازگشتند و دو طرف آماده جنگ شدند (Tacitus, 1909, Book XV, 7). در آن زمان نیروهای روم در مشرق به دو بخش تقسیم شده بود: در ارمنستان سیزنیوس پتوس^۱ و در ناحیهٔ فرات، کوربولو فرماندهی را به عهده داشتند. اقدامات پتوس در ارمنستان با موفقیت به اتمام نرسید و وی در راندیا^۲ محاصره شد و تسلیم گشت (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۱۰۴).^۳

پتوس به پارتیها پیشنهاد کرد وارد مذاکره شوند. شرایطی که ایرانیان بر رومیان تحمیل کردند بسیار سخت بود. پارتیان به شرطی حاضر به برداشتن محاصره شدند که سپاهیان روم از ارمنستان عقب بنشینند و تمام استحکامات، تدارکات و منابع دیگر خود را به آنان تحویل دهند. همچنین قرار بود که سفرایی از طرف بلاش برای حل قطعی مسئلهٔ ارمنستان عازم روم شوند (Tacitus, 1909, Book XV, 14). نمایندگان بلاش در بهار ۶۳م به روم رسیدند. پیشنهاد رومیان این بود که تیرداد، برادر شاه اشکانی، شخصاً به روم آمده و تاج پادشاهی ارمنستان را از دست نرون دریافت نماید. «چون تیرداد زردشتی بود و گذشتن وی از دریا برای بی‌احترامی به آب گناه شمرده میشد، سفیران از قبول این پیشنهاد سر باز زدند»^۴ ولی پیشنهاد کردند که مراسم دریافت تاج در شرق جلوی پیکره نرون بعمل آید (Tacitus, 1909, Book XV, 24؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۰).

رومیان پیشنهادات سفیران بلاش را قبول نکردند و برای تجدید جنگ به تهیه سپاه و ملزومات مشغول شدند. کوربولو برای بار دوم فرماندهی کل را به عهده گرفت، ولی بلاش و تیرداد که خواهان

1. Caesennius Paetus

2. Rhandaia

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: Tacitus, 1909, Book IV, 8-13؛ Debevoise, 1938: 188-190؛ پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۳-۲۰۰۲؛ مشکور، ۱۳۹۵: ۳۳۶-۳۳۸.

۴. موافق مذهب زرتشت، آب یکی از عناصر مقدس بوده و آلودن آن به کثافت ممنوع است.

صلح بودند با رومیان وارد مذاکره شدند و توافقی حاصل شد که تیرداد پادشاه ارمنستان باشد به شرط آنکه تاج پادشاهی را در روم از دست نرون دریافت نماید (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۴-۲۰۰۵)؛ چنانکه کالج مینویسد: «بدینگونه هم حیثیت روم محفوظ و هم خواست پارتیان برآورده شد» (کالج، ۱۳۸۰: ۴۵).

پس از چند روز که صلح و آرامش بکلی برقرار شد، تیرداد تاج خود را در حضور لشکریان پارتی و رومی از سر برداشت و در پای پیکره نرون قرار داد که بعد آن را از دست نرون بگیرد (Debevoise, 1938: 193؛ Tacitus, 1909, Book XV, 29). ولی براساس نوشته‌های سوئونیوس، تاریخنگار رومی قرن دوم میلادی، چنین اتفاقی نیافتاده و چون تیرداد وارد روم شده، تاج بر سرش بوده است (Suetonius, 1914, Book VI, 13).

تاجگذاری تیرداد و تشکیل سلسله آرشاکونی در ارمنستان

تیرداد پیش از سفر به روم ابتدا برای دیدار مادر و برادرانش پاکور، پادشاه آتروپاتن و بلاش، شاهنشاه اشکانی، به همدان رفت و در تمام این مدت دخترش و برخی از قلاع کشورش بعنوان گرو در دست رومیان باقی مانده بود و قشون شرقی روم نیز به حالت آماده باش درآمده بود (Debevoise, 1938: 193-194).

سرانجام در ۶۶م تیرداد با تأخیر و تعلل سه ساله به همراه همسرش و شماری از شاهزادگان اشکانی از جمله پسران بلاش و پاکور و منوبازوس^۱، پادشاه دست‌نشانده آدیابن و همچنین سه‌هزار سوار اشکانی رهسپار روم شد (Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 2). دلیل این تعلل معلوم نیست ولی بنوشته پیرنیا: «چیزی که به حقیقت نزدیکتر بنظر می‌آید این است که تیرداد از رفتن به روم چندان خوشنود نبوده و انتظار موقعی را داشته که شاید بتواند از اجرای این بند قرارداد شانه خالی کند» (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰۶).

سفر تیرداد نه ماه بطول انجامید، زیرا وی از عبور از دریا اجتناب نمود؛ چرا که «تیرداد شخصی مذهبی بود و گذشتن از آب که موجب آلوده شدن آن و ناخرسندی الهه آنها^۲ میشد را تحمل نمیکرد» (خدادادیان، ۱۳۸۰: ۱۹۸).

هزینه سنگین سفر نه ماهه تیرداد و سه‌هزار تن از همراهان وی تماماً از خزانه دولت روم پرداخت

1. Monobazus

۲. الهه باروری، نعمت و باران در ایران باستان.

شد و چون پایان یافت و تیرداد و همراهانش قدم به خاک ایتالیا نهادند، از طرف قیصر کالسکه مجللی برای تیرداد فرستاده شد و تیرداد و همسرش بوسیله آن رهسپار ناپل^۱ شدند. تیرداد در ناپل با نرون که در این هنگام در این شهر اقامت داشت، ملاقات نمود. در این ملاقات تیرداد تن به رسوم درباری روم که باید بدون شمشیر به نزد قیصر میرفت، نداد و شمشیر را از کمر خود باز نکرد. وی تنها قبول کرد که تیغ را در غلاف میخکوب نمایند. پس از این دیدار رومیان در شهر مجاور پوتولی^۲ پذیرایی و نمایش باشکوهی برای تیرداد ترتیب دادند (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۲-۳۴۳؛ Debevoise, 1938: 194-195; Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 2.3).

تیرداد از پوتولی بسوی روم راهسپار شد و تاجگذاری تیرداد به دست نرون در میدان فوروم^۳ صورت گرفت. وی در مقابل نرون زانو زد و در سخنرانی کوتاهی خود را بنده نرون نامید و اعلام کرد که امپراطور را همانند ایزد مهر میپرستد: «من با این همه مقامات بندگی تو را پذیرفته‌ام و تو را خداوندگار خود میخوانم و بدینجا آمده‌ام تا تو را بپرستم، همچنانکه مهر را میپرستم. از این پس سرنوشت من بدست توست و وضع زندگی من آنچنان خواهد شد که تو بخواهی» (مشکور، ۱۳۹۵: ۳۴۳؛ Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 5). نرون نیز در جواب گفت: «تو بسیار خوب کار کردی که به اینجا آمدی. آنچه پدرت برای تو برجا نگذاشته و آنچه برادرت نتوانسته برایت تضمین کند، من آن را به تو میبخشم و تو را بر تخت سلطنت ارمنستان مینشانم» و سپس تاج پادشاهی را بر سر تیرداد نهاد (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۹۴؛ Dio Cassius, 1925, Book LXIII, 5). با احتمال زیاد، متن سخنرانی و زانو زدن تیرداد بخشی از آداب و رسوم آیین مهرپرستی بوده که در دربار پارتیان اجرا میشده است. شاهنشاهان اشکانی شاهان دست نشانده خود را تحت حمایت و کمک ایزدمهر، خدای عهد و پیمان، به قلمروهای خود میگماشتند. بنابراین طبق آداب این آیین، اعمال تیرداد در روم امری طبیعی و تکراری بود که در دربار پارت نیز رواج داشت (Chaumont, 1986: 424).

تیرداد پس از مراسم و تشریفات سیاسی، همراه با تعدادی مهندس و معمار و هزینه‌ی برای بازسازی و ترمیم شهر آرتاشات، که بدست کوربولون به آتش کشیده شده بود، به ارمنستان بازگشت (پاسدرماجیان، ۱۳۷۷: ۹۴).

1. Neapolis

2. Puteoli

3. Forum

تیرداد دوران سلطنتی بسیار طولانی داشت (تا سال ۱۰۰ م.) و این خود دوران رفاه و عزت و تقویت برای ارمنستان شد (همان، ۹۴). وی بعنوان یکی از اخلاف خاندان اشکانی که سابقهٔ سیصد سال حکومت مداوم داشتند، تحت تأثیر فرهنگ حکومتی پارت بود و این مسئله نمیتوانست بر روی کارهای وی اثر نگذارد. ولی در عین حال سنتها و شیوه‌های حکومتی سلسلهٔ آرتاشسی^۱ چندان ریشه‌دار و زنده و نیرومند بود که شاهان پارتی ارمنستان به ناگزیر ارمنی میشدند و این روند ارمنی شدن شاهان اشکانی ارمنستان از خود تیرداد آغاز گردید. مردم نه تنها او را پذیرفتند، بلکه به زودی در فرهنگ و ادبیات شفاهی خویش او را به مانند عزیزترین و بزرگترین قهرمان ملی خود ستایش کردند و چنان اعتباری به وی بخشیدند که پیش از آن به آرتاشس اول^۲ بخشیده بودند (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۶). تیرداد، بنیانگذار سلسلهٔ اشکانیان ارمنستان گردید که در بین ارمنیها سلسلهٔ آرشاکونی^۳ نامیده میشود. این شاخه از شاهان اشکانی نزدیک به چهارصد سال (تا سال ۴۲۸ م.) در ارمنستان سلطنت کردند؛ یعنی حتی دویست سال پس از انقراض شاخهٔ اصلی این خانواده که بر ایران سلطنت میکرد، پایدار بودند (Uzunian, 1957, 285).

نتیجه‌گیری

در زمان فرمانروایی بلاش اول، پس از چندین دهه کشمکش و جدال بین امپراطوری روم و شاهنشاهی اشکانی بر سر ارمنستان، میان طرفین صلح برقرار گردید. ظاهراً رومیان مسئله ارمنستان را بنفع خود حل کردند، زیرا قرار بود شاخه‌یی از خاندان اشکانی، یعنی سلسلهٔ آرشاکونی، بشرط تأیید و تنفیذ امپراطوری روم قدرت را در ارمنستان بدست بگیرد. ولی در واقع از سیاست رومیها برای گسترش قلمروشان در شرق ممانعت شد و موضوع مورد منازعه به نفع اشکانیان حل و فصل گردید؛ زیرا به یک اشکانی آن هم برادر شاهنشاه ایران اجازه داده شد ارمنستان را اداره کند، حال آنکه مدتها رومیان، ارمنستان را در ردیف ممالک خود میدانستند. تردیدی نبود که تیرداد، برادر شاهنشاه اشکانی، ارمنستان را در راستای منافع اشکانیان اداره خواهد کرد. بنابراین میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد آن زمان که تیرداد بشکل صوری حکومت روم را پذیرفت، در واقع امپراطوری روم ارمنستان را از دست داد و آن را به اشکانیان واگذار نمود.

۱. سلسلهٔ آرتاشسی (Artaxiad dynasty) از حدود ۱۹۰ ق.م تا ۱ م. بر ارمنستان فرمانروایی کرد.

۲. آرتاشس اول (Artaxias I) بنیانگذار سلسلهٔ آرتاشسی است.

شکل‌گیری شاخه‌یی از خاندان اشکانی در ارمنستان تنها معلول عوامل خارجی یعنی رقابت ایران و روم نبود، بلکه نقش اشراف و همچنین مردم عامی ارمنستان را نیز میتوان از مهمترین عوامل داخلی در شکل‌گیری این سلسله برشمرد. ارمنیان خود را به پارتیان و فرهنگ آنان نزدیکتر میدانستند و وجود یک حکومت ایرانی در سرزمین خود را به حکومت غربی ترجیح میدادند. هنگامی که بلاش یکم به ارمنستان لشکر کشید و پادشاه دست‌نشاندهٔ روم را وادار به فرار نمود، ارمنیان دروازه‌های آرتاشات، پایتخت ارمنستان و تیگراناکرت را به روی بلاش گشودند و تمامی ارمنستان مطیع امر او گشت. عدم مقاومت و مخالفت جمعیت بومی بیانگر این موضوع است که ارمنیها اشکانیان را بر رومیها ترجیح میدادند. بطور کلی ارمنیها نمیخواستند سرنوشت خود و کشورشان را به رومیها که هیچ وجه مشترکی با آنان نداشتند بسپارند.

این نکته حائز اهمیت که رومیان پس از چندین سال نبرد با اشکانیان بر سر ارمنستان بخوبی دریافته بودند که بدلیل سیاستهای ناشایست خود که سالها در قبال ارمنستان در پیش گرفته بودند، جایگاهی در میان ارمنیها ندارند و در مقابل، ارمنیها نسبت به اشکانیان نظر مساعدتری دارند. بنابراین، امپراطوری روم پذیرفت که ارمنستان توسط کسی اداره شود که از منظر تاریخی و آداب و رسوم، وجه مشترکی با ارمنیان دارد. بدین ترتیب اشکانیان از سویی با حمایت ارمنیها و از سوی دیگر با پافشاری خود توانستند با استفاده از هر طرفندی، چه جنگ و چه گفتگوی دیپلماسی، بر رقیب خود فائق آیند و شاخه‌یی از خاندان خویش را در ارمنستان مستقر سازند.

منابع فارسی

- پاسدرماجیان، هراند؛ *تاریخ ارمنستان*، ترجمهٔ محمد قاضی، تهران: زرین، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- پیرنیا، حسن؛ *تاریخ ایران باستان*، تهران: مؤسسهٔ انتشارات نگاه، جلد سوم، ۱۳۹۱.
- خدادایان، اردشیر؛ *اشکانیان*، تهران: به دید، ۱۳۸۰.
- دیاکونوف، میخائیل؛ *اشکانیان*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
- کالج، مالکوم؛ *اشکانیان (پارتیان)*، ترجمهٔ مسعود رجیب‌نیا، تهران: هیرمند، ۱۳۸۰.
- گوتشمید، آلفرد؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمهٔ کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- مشکور، محمدجواد؛ *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، پارتیان یا پهلویان قدیم*، تهران: دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
- نوری‌زاده، احمد؛ *تاریخ و فرهنگ ارمنستان*، تهران: چشمه، ۱۳۷۶.

- ورستاندیک، آندره؛ تاریخ امپراطوری اشکانیان، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: جامی، ۱۳۸۶.
- وکیلی، شروین؛ تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۳.
- ولسکی، یوزف؛ شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- یارشاطر، احسان؛ «اشکانیان» تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب، جلد سوم، قمست دوم، چاپ سوم، ۱۳۹۴.

منابع انگلیسی

- Chaumont M.L; *Armenia and Iran (The Pre-Islamic Period)*, *Encyclopedia Iranica* (vol. II, Fasc. 4, pp. 418.438), London, Routledge & Kegan Paul, 1986.
- Debevoise, N.C; *Political History of Parthia*, Chicago: the University of Chicago Press, 1938
- Dio Cassius., *Roman History*, Book LXIII, translated by Earnest Carey, London, William Heinemann, 1925.
- Flavius, *Antiquities of the Jews*, Book XVIII, XX, translated by William Whiston, London: Thomas Nelson, 1847.
- Frontinus., *The Stratagems*, Book II, translated by Clemens Herschel, London, William Heinemann, 1925.
- Suetonius, *The Lives of the Caesars*, Book VI, translated by Rolfe John, London, Harvard University Press, 1914.
- Tacitus, *The Annals*, Book XII – XV, translated by George Gilbert Ramsay, London: John Murray, 1909.

منابع ارمنی

- Երեմյան Ս, Հայ ժողովրդի պատմություն, Հատոր 1. Երևան: Հայկական ՍՍՀ Գիտությունների ակադեմիայի հրատարակչություն, 1971.
- Խորենացի Մ, Հայոց Պատմություն, Երևան, Հայպետհրատ, 1961.
- Մանանդյան Հ, Քննական տեսություն հայ ժողովրդի պատմության, Հատոր 1. Երևան, Հայպետհրատ, 1945.
- Մանանդյան Հ, Քննական տեսություն հայ ժողովրդի պատմության, Հատոր 2, Մաս 1. Երևան, Հայպետհրատ, 1957.